

نگاهی به چهره «فرقه گرایان» در اپوزیسیون چپ



توضیح: این مطلب در آبان ماه سال ۱۳۷۷ در دو بخش، یعنی نقد به مواضع فرصت طلبان و فرقه گرایان در اپوزیسیون چپ، توسط رفیق مازیار رازی نوشته شد. با توجه به مطرح شدن دوباره بحث های آنارشیست ها، شبه آنارشیست ها، بوردگیست ها، و روشنفکرانی که خود را در درون اتاق های در بسته محبوس کرده و صرفاً هنرشان به نقد کشیدن سایرین است، پاسخ به ایرادات بی پایه فرقه گرایان به مواضع تاریخی مارکسیست های انقلابی را بازانتشار می دهیم. میلپتان ۶ خرداد ۱۳۹۷

ایرادهای بی پایه فرقه گرایان

«پیک انترناسیونالیستی» بازتاب کننده نظریات یک فرقه «شبه آنارشیستی» (۱) نیز همانند «حزب کمونیست کارگری» به محض ملاحظه حرکت های مستقل کارگری و انعکاس آن در «کارگر سوسیالیست»، پس از ماه ها از خواب زمستانی بیدار شده و در شماره ۳ (ببخشید ۳ و ۴! این ها نیز مانند حزب که نشریه «کارگر امروز» را دو سال یکی کرده اند، بولتن خود را دو شماره یکی کرده اند تا از قافله عقب نیفتند!)، مقاله اصلی خود را به اصطلاح نقد «اتحادیه مستقل کارگران ایران» و نشریه «کارگر سوسیالیست» اختصاص داده است.

این فرقه، که در تخیلات خود رسالت «گروه بندی کمونیستی» را برعهده گرفته! و به زعم خود «اولین نشریه کمونیستی تاریخ معاصر»! (چه تواضعی!) را به شکل مرتب (سه شماره در ۳۰ ماه گذشته!) انتشار داده است، از تأسیس «اتحادیه مستقل کارگران ایران» به ویژه از اعلام موجودیت این «واقع» در یک نشریه «تروتسکیستی»، «چپ بورژوازی» و «ضد انقلاب» (!)، به خشم آمده و شمشیر زنگ زده «شبه آنارشیستی» اواخر قرن نوزدهم خود را، پس از یک سال «تعمق» و «تفکر»، از غلاف بیرون کشیده و برجان «اتحادیه مستقل کارگران ایران» و نشریه «کارگر سوسیالیست» (و تروتسکیست ها) افتاده است. (۲)

چنین برخوردی جای تعجبی ندارد، زیرا که از دیدگاه گرایش های خرده بورژوازی «شبه آنارشیستی»، دنیا همواره به «سفید» و «سیاه» تقسیم می گردد. هر آن چه به غیر از «خود» آن هاست، در دنیای «سیاه» جای دارد. این گونه تقسیم بندی البته برای کسانی که خواهان خلاص کردن خود از بار فعالیت روزمره و مشقت بار مبارزات کارگری علیه سرمایه داری هستند، ایده آل است. دنیای آن ها «تخیلی» و «خالص» است. سناریوی آن ها چنین خلاصه می گردد: کارگران (دوستان شان) از یک سو، و سرمایه داران (دشمنان شان، همراه با گروه های سیاسی چپ) از سوی دیگر، در مقابل یک دیگر قرار می گیرند. از نقطه نظر آن ها استراتژی کارگران تشکیل حکومت شوراهای کارگری و سرنگونی دولت سرمایه داری است، و تا تحقق کامل این خواست مرکزی کارگران، خود را آغشته به هیچ عملی که خارج از این محدوده است، نباید کنند. هر آن چه غیر از این اتفاق افتد، «اصلاح گرایی» و تمکین به بورژوازی است. به زعم آن ها «تاکتیک» پرولتری، وجود خارجی ندارد، و امری در حوزه فعالیت گرایش

های «چپ بورژوازی» است. این ها تصور می کنند که کارگران همه یک پارچه مسلح به آگاهی سوسیالیستی هستند و تحت تاثیر و نفوذ عقاید بورژوازی و رفرمیستی قرار نمی گیرند. این ها فکر می کنند که کارگران برای دستیابی به هدف نهایی خود (دیکتاتوری پرولتری)، با حفظ اصول و برنامه خود، نباید مطالباتی طرح کنند که بتواند چارچوب دولت سرمایه داری را بلرزاند و آگاهی سوسیالیستی را برای کارگران گام به گام، در ارتباط با آگاهی کنونی شان، طرح کند. از دیدگاه آن ها کارگران یک روزه «سوسیالیست» می شوند و تمام عیوب سرمایه داران را کاملاً درک کرده و اقدام به انقلاب کارگری می کنند. سایر مسائل تنها در خدمت بورژوازی قرار دارد و بس! و هر آن کسی مطلبی غیر از این سناریوی «خالص» و «زیبا» بر لب بیاورد، الزاماً «چپ دستگاه سیاسی سرمایه داری و ضد انقلاب» است! مواضع این فرقه «شبه آنارشیستی» ایرانی، که موضع «امتناع» از جنبش کارگری است، نیز از همین نوع است. به نکات اصلی «نقد» آن ها می پردازیم.

۱- در مورد مجلس مؤسسان

فرقه «شبه آنارشیستی»، ایراد می گیرد که یکی از گناه های کبیره «کارگر سوسیالیست» و تروتسکیست ها این است که خواهان «مجلس مؤسسان» بوده و هستند. بر این اساس، نشریه «کارگر سوسیالیست» یک گرایش «ضد انقلاب» و «چپ بورژوازی» ارزیابی می شود! (۳)

ما به کرات در مقاله های نشریه «کارگر سوسیالیست» به توضیح مواضع خود در این مورد پرداخته ایم. اما به نظر می رسد که این فرقه «شبه آنارشیستی» مسلح به شیوه های استالینیستی، تنها به دنبال اتهام زنی است، تا یک نقد سازنده و یار دِ تئوریک نظریات مندرج در «کارگر سوسیالیست». ما بار دیگر چکیده مواضع خود را برای رفع هرگونه سوء تعبیر در این جا خواهیم آورد. (۴) در نقد بر موضع حکومتی «حزب کمونیست ایران» (کومله) چنین توضیح دادیم:

«... در ایران یک دولت بورژوا در قدرت است و تنها بدیل انقلابی همان دیکتاتوری پرولتاریا است.

شعار حکومتی کمونیست ها نیز تنها «حکومت شورایی» است. مرحله ای (دمکراتیک یا غیردمکراتیک) در میان نخواهد بود. هر مرحله ای به غیر از تشکیل حکومت شورایی متکی بر کارگران و دهقانان فقیر، حکومتی است از نوع بورژوایی آن.»

آیا این موضع به این مفهوم است که در صورت نبود امکان برقراری «حکومت شورایی» پس از سرنگونی، باید «فرقه گرایانه» چشم های خود را بر هر بدیلی بست. مسلماً خیر! در صورت عدم توفیق تشکیل «حکومت شورایی» و تحمیل یک حکومت غیرکارگری، مبارزه برای تشکیل «مجلس مؤسسان دمکراتیک و انقلابی» در دستور کار قرار می گیرد. البته باید تذکر داد که هدف کمونیست ها به تنهایی تشکیل مجلس مؤسسان نیست (۵). لنین زمانی مجلس مؤسسان را طرح کرد که حکومت ما قبل از سرمایه داری (تزار) بر قدرت بود و تشکیل مجلس مؤسسان می توانست حکومت موقت را، پس از سرنگونی، برای تشکیل دولت کارگری آماده کند. از آن جایی که تشکیل آن در برنامه بلشویک ها آمده بود، به تشکیل آن مبادرت کردند. اما در عمل این مجلس در مقابل شوراها قرار گرفت و منحل اعلام شد.

اما در ایران از آن جایی که بایستی حکومت شورایی تشکیل گردد، طرح چنین شعارهایی (مانند تشکیل مجلس مؤسسان و حکومت موقت انقلابی و غیره) کارایی خود را از دست می دهند (۶).

اما اگر کارگران و دهقانان فقیر قادر به تشکیل حکومت شورایی نشوند چه؟ اگر حکومت دیگری (بورژوایی، اما دمکراتیک!) تشکیل شد، آیا کمونیست ها می توانند در آن شرکت کنند؟ در آن زمان آیا طرح شعار تأسیس مجلس مؤسسان دمکراتیک و انقلابی اصولی است؟

به اعتقاد ما پس از سرنگونی رژیم، چنان چه حکومت شورایی (کارگران و دهقانان فقیر) به علت عدم آمادگی شوراها کارگری و یا عدم وجود یک حزب پیشتاز انقلابی سراسری به مثابه سازمانده جنبش کارگری، شکل نگیرد، کمونیست ها در هیچ حکومتی دیگری (که محققاً بورژوایی خواهد بود- حتی دمکراتیک ترین آن) شرکت نباید کنند. اما، در عین حال در این مقطع (و تنها در این مقطع که حکومت شورایی توفیق حاصل نکرده است)، خواهان تشکیل «مجلس مؤسسان دمکراتیک و انقلابی» (نه مجلس مؤسسان به مفهوم پارلمان عادی بورژوایی) خواهند شد. کمونیست ها خواهان مجلس مؤسسانی که هیچ ارگان و سازمان فردی را بالای سر خود

نپذیرفته و توسط نیروهای مسلح توده ای نظارت شده و توسط نمایندگان واقعی مردم با رأی مستقیم، همگانی، مخفی و آزاد تشکیل می گردد، هستند. این مجلس کار خود را در راستای تدارک تشکیل یک حکومت انقلابی (کارگری و دهقانی) آغاز می کند. تا تشکیل حکومت کارگری، نمایندگان کارگران و دهقانان فقیر و حزب های وابسته به آن ها به طور مستقل در این مجلس شرکت خواهند کرد.

چنین مجلسی «حکومت» نیست، که تنها نهادی است برای تشکیل حکومت کارگری آتی. شرکت در چنین مجلسی با شرکت در حکومت بورژوازی متفاوت است. کمونیست ها هرگز در حکومت بورژوازی شرکت نمی کنند (۷).

حال، باید از افراد بر غرض و با «عقل سلیم» سؤال کنیم که کجای این بحث، بیانگر مواضع «ضد انقلاب» است. تنها در مخیله عده ای «خرده بورژوا» که قصد دخالت در جنبش کارگری را ندارند، مسائل به گونه ای دیگر طرح می گردد. سؤالی که ما از این عده داریم این است که چنان چه (به هر علت) حکومت مطلوب آن ها (و ما) یعنی حکومت شورایی شکل نگرفت، چه باید کرد؟ پاسخ این فرقه این است: «امتناع انقلابی»! (یعنی باید در خانه ها نشست و به بخت «بد» خود گریست)! این وجه تمایز بین یک موضع انقلابی و موضع فرقه ای «شبه آنارشیستی» است.

چنان چه گرایش های فرصت طلب جنبش کارگری، خواهان «حل» خود در مجلس مؤسسان باشند، فرقه گرایان خواهان «امتناع» از شرکت در آن مجلس، به هر بها، هستند (صرف نظر از ارزیابی و تحلیل از وضعیت مشخص آن روز). فرقه های شبه آنارشیست، «مارکسیزم» را به یک بت و با فرمول های ابدی خشک تبدیل کرده و زیر لوای «انقلابی گری»، در بسیاری از کشورها جنبش های کارگری را به کجراه برده و خواهند برد. از این رو در تحلیل نهایی، هم «فرصت طلبان» و هم «فرقه گرایان» پشت طبقه کارگر را خالی کرده و جنبش را دو دستی تحویل ضد انقلاب می دهند. البته اولی تحت عنوان «معقولیت انقلابی» و دومی تحت لوای «انقلابی گری»!

۲- در مورد اتحاد عمل

یکی دیگر از خیانت های نشریه «کارگر سوسیالیست» ظاهراً این است که خواهان ایجاد «اتحاد عمل» با سایر نیروهای «چپ» و غیرپرولتری است. این عمل «ضد انقلابی» به مثام فرقه «شبه آنارشیستی» خوشایند نیست. البته برای کسانی که در سر لوحه «مواضع» خود اعلام می کنند که: «کلیه احزاب و سازمان هایی که هم اکنون تحت عنوان کمونیست و کارگر فعالیت می کنند، چپ دستگاه سیاسی سرمایه داری و ضد انقلاب هستند»، جای تعجبی ندارد که چنین ایرادی به «کارگر سوسیالیست» بگیرند. این فرقه درک نمی کند که «انقلابی» و یا «ضد انقلابی» بودن در «حرف»، «آرزو» و «مخ» انسان ها شکل نمی گیرد. سازمان های سیاسی کارگری، استراتژی و تاکتیک خود را «تدوین» و به جنبش ارائه می دهند. طبقه کارگر در روند انقلاب و بنا بر تجربه خود به صحت و سقم این نظریات پی می برد. بله، در میان کل اپوزیسیون فعلی «چپ»، «کمونیست» و «کارگری» فقط یک جریان «انقلابی» است و بقیه در «تحلیل نهایی» ضد انقلابی اند. اما، از اکنون تا «تحلیل نهایی» مسائل بسیاری رخ می دهند. اما از «هم اکنون» نمی توان «همه» را به نیابت از طرف طبقه کارگر و بر اساس «مطالعات» در اتاق های در بسته و به دور از مبارزات روزمره طبقه کارگر در ایران، به ناگهان پس از «خواب» چندین ساله در سرزمین های سرد، «ضد انقلاب» خطاب کرد. صرف «تجارب» پیشین مبارزات کارگری برای چنین ارزیابی کافی نیست. اول، همان تجارب، تعبیرات و تفسیرهای مختلفی به دنبال دارد که «کل» اپوزیسیون کارگری سوسیالیستی و یا حداقل بخش قابل ملاحظه ای از آن (آن هم در ارتباط با جنبش زنده کارگری) پس از یک سلسله بحث های جمعی (کتبی) باید به جمع بندی و نتیجه گیری مشترک برسد. دوم، همان تجارب نیز در جنبش کارگری باید «تجربه» شوند. فرمول های ابدی و ازلی را نمی توان به حلقوم طبقه کارگر فرو کرد، بدون آن که خود آن طبقه به نتایج مطلوب رسیده باشد. اکنون یک فرقه بی تجربه و بی عمل پیدا شده که به قول خودش پس از چند سال «مطالعه» (که معلوم نیست چه بوده و چه کرده) و ترجمه چند مقاله از یکی از هزارها گروه کوچک «چپ» اروپایی (که خود نیز پس از سال ها هنوز بر روی پای خود استوار نبوده و نقش تعیین کننده ای حتی در یک کشور اروپایی ندارد)، به «کشف» بزرگی دست زده اند: «کلیه

احزاب و سازمان‌هایی که هم‌اکنون تحت عنوانین کمونیست و کارگر فعالیت می‌کنند، چپ‌دستگاه سیاسی سرمایه‌داری و ضدانقلاب هستند! بدیهی است که این موضع اشتباه، کودکانه و غیرقابل دفاع است. برای نمونه، از دیدگاه این فرقه تفاوتی بین حزب‌های سوسیال‌دمکراتیک، محافظه‌کار دست راستی، فاشیست، استالینیست، تروتسکیست و غیره نیست، همه «ضد انقلاب»، «راست» و «چپ» دستگاه سیاسی بورژوازی هستند! بسیار خوب! حال بینیم این فرقه به مسائل روز سیاسی چگونه پاسخ می‌دهد. امروزه در پایتخت بسیاری از کشورهای اروپایی، فاشیست‌ها به مهاجرین به طور سیستماتیک حمله فیزیکی کرده و در صدر مبارزه ضد فاشیستی، از قضا برخی از گروه‌های تروتسکیست قرار گرفته‌اند. نتیجه منطقی موضع این فرقه «شبه آنارشیستی» این باید باشد که این یک درگیری بین دو نیروی «ضد انقلاب»ی است و کارگران باید در این دعوا موضع «امتناع» را اتخاذ کنند! یا حمله نظامی آمریکا به ویتنام، جنگ بین دو «ضد انقلاب» بوده است! و یا حمله نظامی و شیمیایی صدام حسین بر مردم کردستان، جنگ بین دو «ضد انقلاب» است (زیرا که مردم کردستان تحت نفوذ ناسیونالیست‌های کرد قرار دارند)!

ما بارها در مقالات و نشریات خود ضرورت ایجاد «اتحاد عمل» بین نیروهای انقلابی و غیرپرولتری را به عنوان یک تاکتیک مؤثر در راه انقلاب آتی گوشزد کرده ایم. این تاکتیک به هیچ وجه یک عمل «ضد انقلابی» نیست. تنها در مخیله عده‌ای خرده بورژوازی «تخیل گرا»، که خود را «مرکز» انقلاب و سایرین را همکار «دستگاه سیاسی سرمایه‌داری» می‌دانند، این عمل یک کار «ضد انقلابی» ظاهر می‌گردد. در دنیای واقعی نیروهای «انقلابی» و «ضد انقلابی» به دو قطب خالص «کارگر» و «سرمایه دار» مبدل نمی‌گردند. دولت‌های سرمایه‌داری از یک سو، ایدئولوژی و برنامه خود را به درون طبقه کارگر تحمیل کرده و می‌کنند. در واقع ریشه عقاید رفرمیستی و اصلاح‌گرایانه، نه تنها در گروه‌ها و سازمان‌های چپ، بلکه عمدتاً در درون اتحادیه کارگری به وجود آمده است.

امروز در مبارزه ضد سرمایه‌داری در بسیاری از مواقع قشرهای دیگر اجتماعی، مانند جوانان، زنان و ملیت‌های تحت ستم نیز در صف مقدم جبهه ضد سرمایه‌داری قرار می‌گیرند. اما، در «تحلیل نهایی» کارگران (آن هم کارگران پیشرو) مبارزه ضد سرمایه‌داری را تا انتها به پیش خواهند برد. از امروز تا زمان تسخیر قدرت، راه طولانی و پر مشقتی در مقابل کمونیست‌ها قرار دارد. تفاوت بین «انقلاب» و «ضد انقلاب» به این سادگی آشکار نمی‌گردد. ما باید تفاوتی بین «رهبران» رفرمیست و اصلاح‌گرا و «پایه»‌های کارگری آن‌ها قایل شویم. انسان‌ها تحت عنوان «انقلابی» و «ضد انقلابی» به دنیا نمی‌آیند و از جهان نمی‌روند. انسان‌ها قابل تغییرند. از یک سو برخی از قشرهای خرده بورژوا به صف انقلاب می‌پیوندند؛ و از سوی دیگر، برخی از «انقلابیون» دو آتشه تحت وضعیت خاصی و زیر فشار «پشتک و وارو» زده و به صف «ضد انقلاب» روی می‌آورند (مثلاً آقای «فیش» یکی از اعضای کابینه نوین دولت آلمان تا چندی پیش یک آنارشیست دو آتشه بود). در درون یک سازمان رفرمیستی همه اعضا «ضد انقلاب» نیستند. با اعتلای انقلاب در یک جامعه، در درون بسیاری از حزب‌های رفرمیست و انحرافی، انشعاب صورت می‌گیرد و بخشی از آن‌ها، با تجربه مواضع انحرافی شان، می‌توانند به مواضع انقلابی روی بیاورند. «تمام» دنیای غیر خودی نمی‌تواند «ضد انقلاب» باشد!

کمونیست‌ها باید از تمام ابزار موجود، که نتیجه سال‌ها مقاومت و مبارزه کارگران بوده، برای رساندن صدای پرولتاریا استفاده کنند (این عمل فرصت طلبی نیست به شرطی که اصول زیرپا گذاشته نشود). فرقه «شبه آنارشیستی»، شرکت در انتخابات در جامعه سرمایه‌داری را (به هر عنوان) مردود اعلام می‌کند (۸). باید سؤال کرد که اگر غایندگان کارگران با برنامه مشخص انقلابی خود فرصت ابراز نظریات خود (مانند طرح شوراها و کارگری و کنترل کارگری) برای میلیون‌ها نفر در جامعه پیدا کردند، چه ایرادی دارد که از رسانه‌های عمومی استفاده کنند؟ آیا خانه نشینی بهتر از تبلیغات ضد سرمایه‌داری است؟

مسئله امروزی کمونیست‌ها این است که ضمن حفظ «استقلال» نظری، برنامه‌ای و تئوریک خود، به وسیع‌تر کردن هر چه بیشتر جبهه ضد سرمایه‌داری مبادرت کنند (این یک تاکتیک است و نه یک استراتژی). در عین حال در مبارزه مشترک به افشای رهبران و سران رفرمیست و اصلاح‌گرای جنبش کارگری بپردازند و پایه‌های کارگری

این سازمان های اصلاح گرا را به مواضع انقلابی متقاعد کنند. بدیهی است که خود را در خانه محبوس کردن و شعار «انقلابی» صادر کردن، که بسیار کار آسانی است، هیچ کس را متقاعد نخواهد کرد. کمونیست ها باید در کنار کارگران و در مبارزه مشترک ضد سرمایه داری، آن ها را به مواضع انقلابی متقاعد کنند. کارگران تنها به کسانی اعتماد پیدا می کنند که در مسائل روزمره آن ها سهیم بوده و با آن ها در جبهه ضد سرمایه داری مبارزه کنند (و حتی در اشتباهات آن ها سهیم باشند). «انقلابی» ترین افراد چنان چه از مبارزه بر سر مسائل جاری و واقعی کارگری از شرکت در فعالیت (به هر علت) امتناع کنند، جایی در درون طبقه کارگر پیدا نخواهند کرد. کمونیست ها باید روش هایی بیابند که آگاهی محدود «کنونی» کارگران را به آگاهی «نهایی» سوسیالیستی مبدل سازند. این کار با شعار دادن صرف، عملی نخواهد بود. کمونیست ها باید از آگاهی فعلی و همراه با کارگران (البته با حفظ اصول شان) گام به گام در تمام سطوح در کنار آن ها قرار گیرند. این الفبای کمونیسم است. اما فرقه های آنارشیستی قادر به درک این الفبا نیستند، زیرا مانند هر جریان خرده بورژوا قصد کار جدی سیاسی ندارند. از این رو همواره در تاریخ صدوپنجاه سال گذشته به شکل فرقه های بی تأثیر «خود-محورین» و پرمدا باقی مانده اند (۹).

۳- در مورد جنگ ایران و عراق

این عده به کذب مواضع توده ای ها و اکثریتی ها در مورد جنگ را به ما استناد می دهند و ما را متهم می کنند که در جنگ ایران و عراق، کارگران را «برای دفاع از میهن به سوی قتلگاه های بورژوازی ایران و عراق» به جبهه ها فرا خواندیم. بدیهی است که ما چنین موضعی اتخاذ نکردیم. در شماره نخست نشریه «کارگران سوسیالیست»، ۱۰ مهر ۱۳۵۹، به هنگام آغاز جنگ، اعلام کردیم که از آن جایی که مسئله جنگ به مسئله کارگران تبدیل گشته، کارگران که دسته دسته داوطلبانه به جبهه روانه می شوند و آنان که به رهبران رژیم اعتقاد دارند، باید از آن ها بخواهند که آن ها را مسلح کنند و به آن ها آموزش نظامی دهند تا «بتوانیم از طریق شوراهای خود به دفاع از انقلاب برخیزیم!». این موضع، طبقه کارگر را برای مقابله با نه تنها حمله نظامی عراق (و آمریکا)، بلکه قیام مسلحانه علیه خود رژیم می توانست آماده کند. بدیهی بود که رژیم به چنین خواستی تن نمی داد و نداد. زیرا که وا همه رژیم و سپاه پاسداران از کارگران مسلح و تعلیم نظامی یافته، به مراتب بیشتر از ارتش عراق بود. همان طور که تاریخ نشان داد، رژیم با دولت عراق به سازش رسید، اما با کارگران مسلح هیچ گاه به توافق نمی توانست برسد، و قدرت را پس از جنگ برای همیشه از دست می داد. در مقابل این موضع مشخص، فرصت طلبان (اکثریتی ها و توده ای ها) از «میهن» دفاع کردند. و فرقه گرایان با موضع «امتناع انقلابی» یا در خانه هایشان نشستند و «شعار انقلابی» دادند، و یا «سر» خود را بیهوده به باد فنا دادند.

فرقه گرایان شبه آنارشیست، بایک فرمول ابدی مانند «امتناع انقلابی» از هر مسئله ای که بر وفق مراد آن ها پیش نرود، خود را از معرکه بیرون رانده و با خیال راحت به «خودستایی» می پردازند. حتی در مقابل جنگ دو ارتش ارتجاعی، یک فرمول ابدی وجود ندارد. در ایران آن دوره، طبقه کارگر حمله نظامی را حمله به انقلاب و کارگران می دید. از این رو، فوج فوج از کارخانه ها، داوطلبانه، به جبهه می رفتند. این وضعیت با وضعیتی که بورژوازی به زور، اجبار و سربازگیری، افراد را وادار به جنگ با برادران خود به جبهه اعزام می کند، متفاوت است. در وضعیت ایران آن دوره، موضع «شکست طلبی» صرف نمی توانست تبلیغ گردد. اگر کارگران به هر رو داوطلبانه، به سوی جبهه ها عازم بودند، حداقل باید شعاری طرح کرد که آن ها را برای قیام ضد سرمایه داری نیز آماده کرد. شعاری که توهم طبقه کارگر را از دولت سرمایه داری و «رهبر انقلاب» بکاهد. شعار نشریه «کارگران سوسیالیست» شعاری بود که از ابتدا ماهیت رژیم را برای آن ها روشن می کرد و از توهم کارگران نسبت به رژیم می کاست. زیرا که رژیم در عمل تحت هیچ شرایطی به مسلح کردن و تعلیم نظامی برای کارگران عادی تن نمی داد.

اما، این موضع برای فرقه های شبه آنارشیستی قابل درک نیست، زیرا دنیای آن ها یا «سیاه» است و یا «سفید»! برای آن ها شعارهای ماکسیمالیستی (حداکثری) مطرح است و بس! نام این را هم می گذارند «انقلابی گری»! در صورتی که مواضع آن ها «چپ روی» کودکانه است.

۴- در مورد «حزب کارگران»

به زعم این فرقه، یکی دیگر از مواضع «ضد انقلابی» ما، ظاهراً این است که به جای امتناع از مسأله روز کارگران ایران، پس از انتخابات اخیر خاتمی و عوام فریبی شدید و عمیق بخشی از بورژوازی در مورد جامعه مدنی و «آزادی» احزاب، به آن ها گفته ایم که در مقابل عوام فریبی رژیم در تشکیل «حزب کارگران» موضع مشخص اتخاذ کنند.

ما در نشریه «کارگر سوسیالیست» در مورد دخالت کارگران در «حزب کارگران» چنین هشدار دادیم: «در این امر تردیدی نیست که کارگران سوسیالیست بایستی خود را از هیچ گونه «تجمع» کارگری منزوی کنند. شرکت در هر تجمع کارگری واقعی، به شرط این که «مستقل» از رژیم باشد و «حق بیان» رعایت شود، نه تنها بلا ایراد نیست، بلکه ضروری نیز هست. کارگران سوسیالیست بایستی از هر پلاتفرمی برای ارائه نظریات خود، مبنی بر دفاع از حقوق ابتدایی و پایه ای کارگران، استفاده کنند.» اما، در مورد تشکیل «حزب کارگران ایران» چند نکته قابل ذکر است.

اول، باید برای شرکت کنندگان روشن باشد که تشکیل این حزب توسط چه کسانی و با چه اهدافی صورت می گیرد. واضح است که این حزب توسط کارگران تشکیل نگشته، بلکه توسط خود رژیم علم شده است. و بدیهی است که هدف اصلی تشکیل چنین حزبی، بر خلاف نامش، برای ایجاد یک تشکل کارگری و پیشبرد منافع طبقه کارگر نیست. اگر چنین بود، رژیم در ابتدا می بایستی تشکل های مستقل کارگری (اتحادیه ها و سندیکاها و کمیته های کارخانه و غیره) و حزب های متفاوت و سیاسی و مخالفان نظام را آزاد اعلام می کرد. و مهم تر از این ها، حق اعتصاب، حق بیان، حق تجمع و حق نشر عقاید مخالف نظریات رژیم را نیز آزاد می گذاشت. اما، چنین اقداماتی صورت نپذیرفته است.

کارگران ایران نه تنها از هیچ حقی برخوردار نیستند، که هنوز برای انحام اعتراض های جزئی در مقابل اجحافات مدیران کارخانه و دولت، دستگیر، زندان و حتی اعدام می گردند.

بدیهی است که هدف اصلی تأسیس حزب مذکور جنبه تبلیغاتی دارد. رژیم سرمایه داری آخوندی که در بُن بست اقتصادی و سیاسی قرار گرفته، برای برون رفت از بحران خود، بیشتر از پیش متوسل به بانک های بین المللی و دولت های غربی شده و از آن ها وام های کلان دریافت کرده است. جلب رضایت دولت ها و بانک غربی، لازمه اش یک ظاهر سازی سیاسی است. رژیم باید به غرب اثبات کند که در درون ایران، حداقل در ظاهر، «دمکراسی» و «آزادی» وجود دارد. سیاست های اخیر خاتمی مبنی بر تشکیل «احزاب» متفاوت (حزب همبستگی ایران اسلامی، جمعیت مدافعین جامعه مدنی ایران و غیره)، غودار چنین سیاستی است.

دوم، بورژوازی غرب سنتاً برای تحمیق کارگران و زحمتکشان، حزب های رفرمیست و بورژوا را با نام «کارگر»، «سوسیالیست» علم کرده است. برای غونه می توان به حزب «کارگر» در بریتانیا و حزب «سوسیالیست» در فرانسه اشاره کرد. رهبران این حزب ها آقایان «تونی بلر» و «لئونل ژوسپین» که ظاهراً طرفدار منافع «کارگران» و «سوسیالیست» ها خود را معرفی می کنند، از خدمتکاران بورژوازی کشورهای خود هستند. مشی سیاسی، برنامه و عملکرد آن ها هیچ تفاوتی با «رقبای» انتخاباتی «راست رو»ی آن ها، حزب های «محافظه کار» بریتانیا و «جمهوری خواه» فرانسه، ندارد. در واقع در برخی از موارد حتی سیاست های آن ها راست تر از حزب های «راست سنتی» است.

رژیم ایران نیز که وارد مرحله نوینی از حیات خود شده است، قصد دارد از «تاکتیک» های دولت های غربی برای تحمیق کارگران استفاده کند. با این تفاوت که در غرب حداقل «دمکراسی بورژوایی» (دمکراسی برای اقلیت جامعه) وجود داشته، در صورتی که در ایران حتی «دمکراسی» برای طرفداران رژیم نیز وجود ندارد- چه رسد به مخالفان! (طبرزدی ها، سروش ها، یزدی ها و غیره همه از طرفداران نظام جمهوری اسلامی اند و آن قدر بالا بر سرشان آمده است!)

سوم، سؤالی که برای کارگران سوسیالیست بایستی طرح شود این است که آیا در درون این حزب به اصطلاح کارگری، می توان به رژیم و سیاست های آن انتقاد کرد؟ و در مورد آن انتقادات اقداماتی انجام داد؟ آیا در چنین حزبی آزادی بیان وجود دارد؟ چنان چه کارگرانی با سیاست های هر دو باند حاکم (طرفداران جامعه دینی و

مدنی) مخالف باشند، می توانند نظریات خود را در حزب و رسانه های جمعی منعکس کرده و پیرامون آن نظریات تبلیغ کنند؟ آیا این حزب قانونی برای جاسوسان و خبرچین های رژیم به منظور شناسایی مبارزان کارگری نیست؟ آیا چنین حزبی قادر است که از حقوق دموکراتیک کارگران (حق بیان، آزادی قلم، حق اعتصاب، حق تجمع، ایجاد تشکل های مستقل کارگری و غیره) دفاع کند؟ و یا اعضای آن بایستی گوش به فرمان رؤسای «خانه کارگر» باشند؟

چهارم، شرکت کارگران در حزب های ساخته شده توسط رژیم، در صورت ضرورت، بایستی با پشتوانه محکمی صورت گیرد. به سخن دیگر، کارگران پیشرو و سوسیالیست با حفظ هسته مستقل مخفی خود، رعایت اکید مسایل امنیتی و بدون داشتن کوچکترین توهمی به قول و قرارهای نهادهای رژیم، می توانند در چنین نهادی شرکت مشروط داشته باشند. شرایط «حداقل» شرکت از قرار زیرند:

۱- حزب مذکور باید نهادی «مستقل» از رژیم و نهادهای آن باشد. چنان چه قرار باشد که رؤسای «خانه کارگر»، «همه کاره» و کارگران پیشرو، «هیچ کاره» باشند، شرکت در این نهاد باید از ابتدا تحریم گردد. رژیم بنا بر ادعای خود یک رژیم سرمایه داری است و نمی تواند حافظ منافع کارگران باشد. «خانه کارگر» نیز نهادی است که در دست دولت است. بنابراین «حزب کارگران» برای حفظ منافع کارگران از هر نهادی که مستقیم یا غیرمستقیم مربوط به دولت سرمایه داران است، باید جدا و مستقل باشد.

۲- در عمل باید اثبات گردد که حداقل بخشی از کارگران مستقل از رژیم در چنین تجمعی شرکت فعال می کنند. چنان چه کارگران پیشرو از ابتدا به ماهیت این حزب پی برده و عملاً شرکت در آن را تحریم کنند، نیازی به شرکت کارگران سوسیالیست در چنین نهادی نیست. زیرا که هدف اصلی دخالت کارگران سوسیالیست تبلیغ و ترویج در درون کارگران پیشرو و آماده سازی خود و سایر کارگران برای سرنوشتی رژیم و تشکیل حکومت کارگری است و نه همکاری با جاسوسان رژیم.

۳- این حزب باید از دموکراسی درونی برخوردار باشد. کارگران مخالف رژیم باید قادر باشند که نظریات خود را به هر شکلی که خود لازم تشخیص دهند، ابزار کنند. کلیه ابزار تبلیغاتی حزب باید در اختیار مستقیم نمایندگان کارگران باشد. اگر قرار باشد که عقاید و نظریات کارگران سانسور گردد، همان بهتر که این نهاد، از ابتدا به خاک سپرده شود. (۱۰).

حال ما از افرادی که ریگی در کفش ندارند، سؤال می کنیم که کجای این مواضع «ضدانقلابی» و شتافتن «به کمک برنامه اصلاحاتی دولت ایران» است. آیا در وضعیتی که میلیون ها کارگر (به حق و یا ناحق) به خاکی رأی داده و توهماتی به وی یافته و تصور می کنند که او در قبال جناح دیگر هیئت حاکم، در شرف ایجاد تغییراتی به نفع کارگران است، چه پاسخ مشخصی باید دهیم؟ البته باید به همه کارگران هشدار دهیم که خاکی تفاوتی با خامنه ای ندارد (که کارگر سوسیالیست در سر مقالات خود چنین کرده است). اما این موضع گیری کلی در مورد یک مسأله خاص مانند شرکت یا عدم شرکت در «حزب کارگران» کافی نیست. در مقابل چنین پیشنهادی چه باید گفت؟ نظر فرصت طلبان این است که بدون قید و شرط کارگران باید در آن نهاد شرکت کنند. نظر فرقه گرایان طبق معمول «امتناع»! به هر بهای است. ما بر این باوریم که باید کارگران را مسلح به خط مشی مشخص در مقابل یک واقعه مشخص، کنیم. اگر قرار باشد که «حزب کارگران»، متشکل از کارگران «مستقل» باشد، «دموکراسی درونی» داشته باشد و کنترل امور به دست نمایندگان کارگران باشد، از دیدگاه کارگران چه تفاوتی دارد که چه کسانی با چه انگیزه ای آن را فراخوانده است. اگر رژیم چنین نهاد دموکراتیکی را ایجاد کند، به هر حال کسی اعتنایی به موضع «امتناع» فرقه های شبه آناارشیستی نخواهد کرد (۱۱). مسأله در این است که رژیم هرگز چنین شروطی را نخواهد پذیرفت (اگر چنین کند، حکم سرنوشتی خود را صادر کرده است!) و از این طریق، کارگران «در عمل» به این آگاهی می رسند که این یک نهاد فرمایشی است. حتی اگر قرار است کارگران در آن حزب شرکت نکنند، باید استدلال های کافی و قانع کننده داشته باشند. کارگران باید مسلح به «خط مدخلاتی» باشند. موضع «امتناع»، هیچ جهت گیری و هیچ تجربه ای را به کارگران منتقل نمی کند. برخلاف موضع شبه آناارشیستی، انقلابیون با طرح شروط بالا و همگامی با کارگران، آن ها را در مقابل پیشنهاد دهندگان «حزب کارگران» مسلح می کنند. کارگران به این طریق، به جای بی اعتنایی، آگاهی انقلابی یافته و در عمل به شعارهای عالی تر ضد رژیم خواهند

رسید. آن‌ها بدین ترتیب نه تنها سران رژیم بلکه کارگران اصلاح‌گرا در میان خود را افشا کرده و با آن‌ها مرزبندی می‌کنند. درست برعکس، «امتناع» کارگران از مداخله، دست‌های رفرمیست‌ها و فرصت‌طلبان در درون جنبش کارگری را برای «مصالحه» با رژیم باز می‌گذارد. در واقع نقش کمونیست‌ها نیز در این است که در کنار کارگران، گام به گام در مقابل هر مسئله مشخص، آن‌ها را به اخذ آگاهی سوسیالیستی راهنمایی کنند (حتی اگر اشتباهی صورت پذیرد) (۱۲). نقش کمونیست‌ها این نیست که در خانه بنشینند و به هر واقعه‌ای پاسخ «نه» دهند! این کار ساده، نیازی به «کمونیست» بودن، ندارد. هر خرده بورژوازی خودمحوربینی می‌تواند چنین مواضع غیرمسئولانه‌ای را بگیرد.

۵- در مورد «اتحادیه مستقل کارگران»

فرقه مذکور ایراد می‌گیرد که از آن جایی که «نیروی محرکه» «اتحادیه مستقل کارگران ایران» روشن نبوده و تنها یک «رهبر» خود را معرفی کرده، و گویا وجود «رهبر» منجر به «تحقیر» کارگران می‌شود و «به آگاهی جمع‌گرایی» آن‌ها لطمه می‌زند، بنابراین باید به این جریان با «تردید» نگریست. از این گذشته، حمایت کارگران از این اتحادیه غلوآمیز ارزیابی شده و مورد سؤال قرار می‌گیرد. همچنین به زعم این فرقه، از آن جایی که کلیه مطالبات «اتحادیه»، «یاوه‌گویی‌های ضدانقلابی» است باید آن را مردود اعلام کرد.

ما از سبک کار «شرلوک هلمزی» فرقه شبه‌انارشیستی، مبنی بر «مچ‌گیری» در مورد ادعاهای «اتحادیه مستقل کارگران ایران»، می‌گذریم (مطمئناً مدافعان «اتحادیه» خود در صورت لزوم به آن‌ها برخورد خواهند کرد). در این جا تنها به چند نکته اشاره اجمالی می‌کنیم.

الف) سیاست تفرقه‌انگیزی

فرقه «شبه‌انارشیستی» چنین واغود می‌کند که «کارگر سوسیالیست»، نخستین نشریه‌ای بوده که اخبار مربوط به «اتحادیه مستقل کارگران ایران» را منعکس کرده و تلویحاً ادعان می‌دارد که به نوعی از لحاظ سیاسی این دو به هم مرتبط اند.

این یک اتهام بی‌اساس است.

اول، نشریه «کارگر سوسیالیست» هفته‌ها پس از انتشار اطلاعیه‌های «اتحادیه مستقل کارگران ایران» آن‌ها را درج کرد (۱۳). اطلاعیه‌ها، هفته‌ها پیش از انتشار در «کارگر سوسیالیست» به دست کلیه نیروهای اپوزیسیون (از جمله فرقه مذکور) رسیده بود.

دوم، نکته‌ای که «اتحادیه مستقل کارگران ایران» در اطلاعیه‌های خود مبنی بر عدم وابستگی به نیروهای اپوزیسیون (و رژیم) اعلام کرده است، واقعیت دارد. نشریه «کارگر سوسیالیست» هیچ ارتباط تشکیلاتی و یا سیاسی با آن نداشته و ندارد.

«کارگر سوسیالیست» تنها به علت مواضع دفاعی خود از جنبش کارگری و تشکل‌های مستقل کارگری (که بخشی از برنامه‌اش بوده و هست) به این کار مبادرت کرده است (رجوع شود به اصول عمومی «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران»، مندرج در پشت صفحه کارگر سوسیالیست).

سوم، اما در عین حال مطالبات «اتحادیه مستقل کارگران ایران» به اعتقاد ما دال بر باتجربگی و پختگی بنیادگذاران آن است. گرچه با «واو به واو» مطالبات مطروحه توافق کامل نداریم، اما تمام بندها را منطبق به وضعیت موجود دانسته، و اعتقاد داریم که آن‌ها منجر به ایجاد «شکاف» در باندهای هیئت حاکم و تقویت موقعیت کارگران پیشرو برای مقابله با رژیم (تاسر حد سرنگونی) می‌گردد.

به اعتقاد ما یک برنامه سرگشاده به رئیس‌جمهور (همانند آن چه توسط «اتحادیه مستقل کارگران ایران» نوشته شده است) به مراتب از صدها شعار «سرنگون باد»‌ها! («مرگ بر»‌های تو خالی خارج از کشور) براتر و سیاسی‌تر است. به نظر ما، هنر انقلابی‌گری این نیست که تنها شعار «انقلابی» صادر گردد. هنر انقلابی‌گری این است که با آغاز از آگاهی فعلی طبقه کارگر، و با طرح یک سلسله از شعارها، کارگران را به تدریج به ضرورت سرنگونی رژیم رسانید. این کار را اطلاعیه‌های «اتحادیه مستقل کارگران ایران» به خوبی انجام داده‌اند. از این رو مورد تأیید ما نیز هست. و اگر «کارگر سوسیالیست» در ایران منتشر می‌شد، در این مورد خاص، موضع مداخلاتی مشابهی می‌داشت.

اما هدف از اتهام زنی های فرقه «شبه آنارشیستی»، عدم اطلاع کافی آن ها از چگونگی انتشار اطلاعاتی ها و یا عدم آشنایی با خط سیاسی «کارگر سوسیالیست» نیست، هدف اصلی این «افشاگری» ها این است که آن ها به سبک بسیار ناشیانه و کودکانه ای، سعی به ایجاد «فرقه» بین نشریه «کارگر سوسیالیست» و فعالان «اتحادیه مستقل کارگران ایران» کرده اند (و یا به تصور خود «رم» دادن کارگران پیشرو از «چپ بورژوازی»). گویا با اتهام زنی و واغود کردن این که همه چیز زیر سر تروتسکیست های «ضدانقلابی» است، فعالان «اتحادیه مستقل کارگران ایران» از فعالیت «امتناع» کرده و یا برخی احیاناً از ما وحشت کرده به «دکان» این فرقه «شبه آنارشیستی» جلب می شوند (چه تصورات واهی و کودکانه ای!).

ب) نفی نقش «رهبری»

آنارشیست ها عموماً در مورد «رهبری» و «رهبر» در جنبش کارگری حساسیت نشان می دهند. در ظاهر آنها بر این باورند که «کار جمعی» بر اساس «رهبری جمعی» باید صورت پذیرد، وگرنه بورکراسی به وجود خواهد آمد. این برخورد خود کاملاً بوراکراتیک است (۱۴). زیرا که بدیهی است که در هر جمعی، تقسیم کار باید به وجود آید، و انسان ها در جامعه از قابلیت و تجارب متفاوتی برخوردارند. درست برخلاف نظریات آنارشیست ها، وجود «رهبری» و «رهبر» در یک تجمع کارگری، دال بر وجود دمکراسی است، و نه برعکس. زیرا که در نهایت عده ای در مقام رهبری، خواه ناخواه، قرار می گیرند. چه بهتر که این امر یک عمل آگاهانه باشد. زیرا که مسئولیت افراد روشن گشته و آن افراد (یا فرد) در هر زمانی توسط سایر اعضا قابل عزل و تغییر خواهند بود. بدین ترتیب «کار جمعی» به معنای واقعی کلمه صورت می گیرد و نه به صورت تصنعی. در تشکل هایی که نقش رهبری و رهبر روشن نگردد، عده ای در خفا چنین نقشی را ایفا کرده و محققاً زمینه بروز انحطاط بورکراتیک عمیق تر خواهد شد. این که عده ای کارگر در ایران به طرح ایجاد یک تشکیلات مستقل کارگری اقدام کرده و یک غایب نیز انتخاب کرده اند، نه تنها مسأله منفی ای نیست که پختگی و با تجربه گی آن ها را نشان می دهد. این که این عده به حق یا ناحق این عمل را از جانب «کل» کارگران انجام داده اند، مسأله ای که خود کارگران درگیر مسایل سیاسی در ایران باید به آن برخورد کنند، و ربطی به کسی (آن هم فرقه بی عملی که در خارج از کشور در اتاق های در بسته سکونت گزیده)، ندارد. کارگران خود شعور و صلاحیت تشخیص و اصلاح اشتباهات خود را دارند، آن ها به وکیل مدافع «خود ساخته» نیازی ندارند!

۶- در مورد راه حل «انقلابی»؟

اما در مقابل این همه «انتقادات» (!) «انقلابی» (!)، راه حل های این فرقه «شبه آنارشیستی» چیستند؟ خوب توجه کنید:

«این چنین است که امروز تروتسکیست ها و دیگر گروه های چپ سرمایه به کمک برنامه اصلاحاتی دولت ایران شتافته و بیرق «تشکل های صنفی و مستقل کارگری» را هم آواز با بورژوازی برافراشته اند. در مقابل باید ما کارگران بکوشیم تا با تلاش برای درس گیری از تجربیات جهانی هم طبقه ای های خود، با ارتقای تجارب بیست ساله اخیر و با تکیه بر گردهمایی های عمومی و همگانی خود از طریق گزینش هیئت نمایندگان و تحمیل آن بر جمهوری اسلامی کنترل مبارزات را به دست گیریم و به سوی تدارک تشکیل کمیته های اعتصاب و شورا های کارخانه و محله حرکت کنیم...»

ما توقع داشتیم که این عده، با این همه «نقد» و ایرادگیری به گروه های «چپ سرمایه» و به ویژه «تروتسکیست ها»، حداقل مطالب مهمی برای گفتن داشته باشند. یک مشت شعارهای عمومی، که حتی مورد پذیرش سازمان های رفرمیستی نیز هست، بدیل و راه حل این عده است؟ حتی در نشریات توده ای ها، اکثریتی ها، راه کارگر و «حزب کمونیست کارگری»، این قبیل شعارهای «زیبا» و فریبنده یافت می گردند. طرح شعار «انقلابی» هنر نیست، مسأله بر سر چگونگی تحقق آن ها است. مسأله بر سر تجربه عملی در انجام واقعی این شعارهاست.

این شعارها، برای کارگرانی که امروز در مقابل پیوستن به «حزب کارگران» قرار گرفته اند؛ برای کارگرانی که بر سر پاداش عید با مدیران درگیر می شوند، برای کارگرانی که در کارخانه ها بر سر طرح طبقه بندی مشاغل مبارزه می کنند، برای کارگرانی که نقداً اعتصاب های خود را سازمان داده اند و کارگرانی که در نتیجه اعتصاب در زندان به سر می برند، یعنی برای کارگران «واقعی» در ایران، داستان سرایی است که از دهان عده ای فخر فروش و بی ارتباط

به جنبش کارگری، بیرون می آید. به ویژه این که این «خط دهندگان»، خود سال ها در خارج کشور به سر برده و تنها پشت درهای بسته به «مطالعه» و «تحقیقات» مسائل بی ربط پرداخته اند و کوچکترین گامی حتی در دفاع از آن ها برنداشته اند.

سؤال کارگران از این فرقه این است که، امروزه در ایران «تدارک کمیته های اعتصاب و شوراهای کارخانه و محله» چگونه باید صورت گیرد و شما در این راه چه اقداماتی کرده اید؟ یا امروزه «گردهمایی های عمومی و همگانی» کارگران «از طریق گزینش هیئت نمایندگان و تحمیل آن بر جمهوری اسلامی» چگونه صورت می گیرد و شما چه اقداماتی در این مورد انجام داده اید؟

پاسخ این فرقه البته از قبل روشن است. آن ها مانند «دون کیشوت» نیزه چوبی خود را به هوا پرتاب می کنند و فریاد بر می آورند که مسئله جنبش کارگری «این ها» نیست، این ها مسائل «چپ سرمایه» است، این راه حل های «ضد انقلابی» تروتسکیستی است! کارگران باید در خانه هایشان بنشینند و از «تجارب بیست ساله اخیر» درس بگیرند، و از دخالت در امور اجتماعی «امتناع» کرده و در انتظار ناجیان انقلابی در خارج از کشور بمانند. بالاخره «سوسیالیزم» روز و روزگاری خود فرا می رسد! زمانی که حضرات «اولین نشریه کمونیستی تاریخ معاصر ایران» شان را از سالی یک بار به سالی چند بار افزایش داده و اتهام زنی و فحاشی به سایر نیروهای انقلابی و فعالان جنبش کارگری را در آن ها بیشتر اشاعه دهند!

منبع: [کارگر سوسیالیست ۵۸](#)، آبان ۱۳۷۷

زیرنویس ها:

۱- «شبه آناشیستی»، از این رو که حتی یک گروه آناشیستی با وجود انحراف های بسیار، حداقل دارای سنت، سابقه فعالیت و مواضع پیگیر «چپ» است. در صورتی که این فرقه ای است که خود را پشت سر یک گروه «بین المللی» بورژوازیستی که از اتحاد دو گروه کوچک در ایتالیا و انگلستان در سال ۱۹۸۳ تشکیل شد، مخفی کرده اند. این گروه گرچه مواضعی عمومی «چپ» دارد (که بسیاری از ۷ نکته وحدت آن ها مورد توافق ما نیز هست)، قطعنامه ای با نام «چشم اندازهای انقلابی» به انگلیسی منتشر می کنند. تفاوت این فرقه ایرانی با سازمان به ظاهر «برادر» بین المللی خود در این است که حداقل بورژوازیست ها، گرچه اختلاف هایی با سایر انقلابیون دارند، اما روابط حسنه را با سایرین حفظ کرده و هیچ گاه مخالفان سیاسی «چپ» خود را متهم به «ضد انقلاب» نکرده اند. آن ها سوسیال دمکراسی و حزب های کمونیست وابسته به چین و روسیه را «بورژوا» ارزیابی کرده و طرفداران «سرمایه داری دولتی» (استالینیست، مائوئیست و تروتسکیست) را انحرافی می دانند. در صورتی که این فرقه، به غیر از خودشان سایر نیروهای چپ را «چپ دستگاه سیاسی سرمایه داری» و «ضد انقلاب» ارزیابی می کنند! این فرقه یا «عمداً» یا «سهواً» ترجمه مواضع بورژوازیست ها را در مورد نظریات «ضد انقلابی» سوسیال دمکراسی و حزب کمونیست را به «تروتسکیزم» استناد داده اند. و همچنین با حفظ روش های استالینیستی (اتهام زنی و فحاشی علیه مخالفان سیاسی) وجه تمایز خود را با سازمان های بورژوازیستی نشان داده اند. شماره ۱ و ۲ نشریه این فرقه که ظاهراً پس از چند سال «تدارکات» و «تحقیقات» و «کار پر حوصله» در مورد مسائل کارگری و البته، در جهت انتشار «اولین نشریه کمونیستی تاریخ معاصر ایران»!، متمرکز شده، تنها به چند مقاله بی سئو تکراری و «دست دوم» در مورد رژیم و جنبش کارگری ایران و چند ترجمه از مواضع سازمان بورژوازیستی «برادر» (آن هم مطالب ۱۰ تا ۲۰ سال پیش)! خلاصه شده است. چنان چه این فرقه به بخشی از جنبش بورژوازیستی تبدیل می شد، و عقاید و مواضع آن ها را بدون دستکاری انعکاس می داد، کارشان حداقل قابل تأمل می بود. (برای مطالعه زندگی نامه «بورژوا» رجوع شود به «کارگر سوسیالیست» شماره ۵۷).

۲- جالب این جاست که این فرقه در همان شماره بولتن شان در پاسخ به یکی از دوستان شان نوشته اند که: «ما براساس مبانی و اصول فکری خودمان نه می خواهیم و نه می توانیم وارد گفتگوهای انتقادی با جناح چپ سرمایه داری شویم!»! تعجب نکنید که چرا یک چهارم نشریه شان که ده ماه یکبار انتشار می یابد، به نقد مواضع تروتسکیست ها اختصاص داده شده است! تناقض گویی یکی از خصوصیات بارز جریان خرده بورژوازی تازه به دوران رسیده است!

۳- چنین برداشتی، خود نشان دهنده درک به غایت بورکراتیک آن ها از یک گروه سیاسی است. آن ها تصور می کنند که در یک گروه سیاسی «همه» باید یکپارچه و هم عقیده باشند. اخذ موضع در مورد مجلس مؤسسان یک تاکتیک پرولتری است که بدون آن که افراد یک گروه را به جبهه های «انقلاب» و «ضد انقلاب» تقسیم کند، می تواند موضوع بحث درونی آن گروه باشد. بر این گونه، «اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران» در این مورد سال هاست که بحث درونی داشته و تعدادی از فعالان این نهاد، با نظریه مندرج در نشریه توافق کامل ندارند (این نظریه به محض تدوین گشتن در نشریه علناً درج خواهد گشت).

۴- برای بحث مفصل تر رجوع شود به «کارگر سوسیالیست» شماره ۳۵، خرداد/۱۳۷۵
۵- نظریات برخی از نیروهای اپوزیسیون چپ به ویژه «راه کارگر» در باره مجلس مؤسسان نادرست است. آن ها تشکیل آن را به مثابه یک مرحله ضروری می بینند. استناد آن ها به مواضع لنین در این مورد نیز ناصحیح است.
۶- صحت و سقم انحلال مجلس مؤسسان از حوصله این مقاله خارج است، اما به اعتقاد ما با تشکیل یک حکومت کارگری دیگر نیازی به مجلس مؤسسان نیست. مجلس مؤسسان عالی ترین و دموکراتیک ترین شکل مجلس بورژوایی (اقلیت جامعه) است. در صورتی که «جمهوری شورایی» دموکراسی کارگری (اکثریت مردم)، عالی تر از «هر» مجلس بورژوایی است. بلشویک ها اصولاً نمی بایست چنین مجلسی را پس از تسخیر قدرت فرا می خواندند.

۷- «کارگر سوسیالیست» شماره ۴۴، مرداد/۱۳۷۶
۸- برای نقد به این قبیل مواضع، رجوع شود به «بیماری کودکی» چپ روی "در کمونیزم" لنین، آوریل/۱۹۲۰
۹- نتیجه منطقی استدلال این فرقه می تواند این باشد که کارگران بیکار و یا پناهجویان در کشورهای غربی نیز نباید از تأمینات اجتماعی کشورهای امپریالیستی استفاده کنند، زیرا که این منجر به تقویت و ایجاد توهم در سیستم سرمایه داری می شود! اگر چنین کنند به «چپ دستگاه سیاسی سرمایه داری و ضد انقلاب» تبدیل می گردند!
۱۰- «کارگر سوسیالیست»، شماره ۵۰

۱۱- رژیم برای چنین طرح هایی، برخلاف تصورات واهی فرقه گرایان، از عوامل شناخته شده خود استفاده نخواهد کرد، بلکه با استفاده از شخصیت های شناخته شده کارگری، کارگران را در مقابل انتخاب بسیار دشواری قرار می دهد. بنابراین کارگران بایستی مسلح به خط مداخلاتی باشند و نه «شعار» های توخالی.

۱۲- فرقه مذکور، ما را به کذب متهم می کند که انگیزه اصلی ما از مداخله، کسب جاه و مقام و رهبری جنبش کارگری است. این اتهام کاملاً بی اساس است، زیرا اگر چنین بود، مسلماً ما موضع دفاع از تشکل های «مستقل» کارگری را نمی گرفتیم. درست برعکس، عدم موضع گیری سایر گروه ها از جمله این فرقه در مورد تشکل های مستقل کارگری، نشان می دهد که آن ها خواهان «حکومت» کردن بر کارگران هستند.

۱۳- در واقع «کارگر سوسیالیست» جزء آخرین نشریاتی بود که از این موضوع اطلاع یافت. هم زمان با نشریه «کارگر سوسیالیست» نشریه «شهروند» (کانادا) و «دیدار» به انتشار برخی از اطلاعاتی ها مبادرت کردند. در واقع اعلام موجودیت «اتحادیه مستقل کارگران ایران» چند ماه قبل از این، در «نیمروز» لندن نیز انتشار یافته بود. تنها تفاوت کار ما با سایرین در این بود که دفاع از «اتحادیه مستقل کارگران ایران» را جدی تلقی کرده و کمپین دفاعی حول آن سازمان دادیم. این هم تازگی ندارد، ما همواره طی سال های پیش، از فعالان جنبش (چه در ایران و چه خارج) پیگیرانه دفاع کرده و می کنیم.

۱۴- اگر کارگری حتی چند ماه در یک کارخانه کار کرده باشد اصول کار جمعی، تقسیم کار و انتخاب رهبری را به عنوان یک امر دموکراتیک و طبیعی و بخشی از مبارزه ضد سرمایه داری، درک می کند. ریشه دیدگاه این فرقه، متعلق به دهقانانی است که در دهات با اجحافات «کدخدا» روبه رو بوده و با مهاجرت به شهر در حاشیه باقی مانده و هرگز در مراکز صنعتی به عنوان کارگر صنعتی مشغول به کار نبوده اند. از این رو نقش «رهبری» و «رهبر» را همانند نقش یک «کدخدا» دیده و آن را مردود اعلام می کنند. تجربه «کمون پاریس» و نوشته های مارکس در این مورد، نادرستی برداشت آن ها از نقش «رهبری» را نشان می دهد.